

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ .

فرماندوتسون

فلسفه حقوق بین الملل

ترجمه

دکتر محسن محبی



مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی

تهران - ۱۳۹۴

فهرست نویسی پیش از انتشار

سرشناسه	: تسون، فرناندو ار.، ۱۹۵۰ - Teson, Fernando R.م.
عنوان و نام پدیدآور	: فلسفه حقوق بین الملل/فرناندو تسون؛ ترجمه محسن محبی .
مشخصات نشر	: تهران: موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۴
مشخصات ظاهری	: ۳۲۰ ص. چاپ سوم
فروست	: حقوق بین الملل؛ ۲۱. فلسفه حقوق؛ ۱. ترجمه؛ ۱۵.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۸۲۰۰-۱۷-۱
وضعیت فهرست نویسی	: فایا
یادداشت	: عنوان اصلی A Philosophy of International Law, 1998
یادداشت	: نمایه.
موضوع	: حقوق بین الملل - فلسفه.
شناسه افزوده	: محبی، محسن، ۱۳۲۹ -، مترجم
شناسه افزوده	: موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۸ ف۵/ت۸ KZ۳۴۰۵
رده بندی دیویی	: ۳۴۱/۰۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۲۰۵۵۱۶

عنوان	: فلسفه حقوق بین الملل
مؤلف	: فرناندو تسون
مترجم	: دکتر محسن محبی
ناشر	: مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش
نوبت چاپ	: سوم
تاریخ چاپ	: ۱۳۹۴
شمارگان	: ۱۰۰۰ نسخه
شابک جلد شومیز	: ۹۷۸-۹۶۴-۸۲۰۰-۱۷-۱
شابک جلد گالینگور:	: ۹۷۸-۹۶۴-۸۲۰۰-۴۰-۹
قیمت	: ۵۰,۰۰۰ تومان
حق چاپ محفوظ است.	

تهران - کریم خان زند - خیابان سنایی - خیابان نهم - خیابان گیلان - پلاک ۵ - کد پستی

۱۵۸۷۴۳۱۱۱ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۴۵۳۹ تلفن: ۸۸۸۱۱۵۸۱ نمابر: ۸۸۸۱۱۵۸۰

http://www.sdil.ac.ir Email: publication@sdil.ac.ir

سخن ناشر

حقوق بین‌الملل نظامی بدیع و منحصر به فرد می‌نماید، نه از آن جهت که اصل موازنه قدرت کارکردهای آن را تحت تأثیر قرار داده است که این امر صرفاً خاص نظام حقوق بین‌الملل نیست و در هر نظام حقوقی تکامل نیافته‌ای شایع و متداول است، بلکه از آن روی که از یک طرف اصولاً در نظام حقوق بین‌الملل واضح و تابع واحد هستند و از طرف دیگر تابع اصلی این نظام، شخص حقوقی واجد حاکمیت یعنی دولت است. با وجود این در نیم‌قرن اخیر حقوق بین‌الملل به عنوان نظام حقوقی حاکم بر جامعه بین‌المللی تحولاتی شگرف را پشت سر نهاده و به جای اهتمام به حراست از حاکمیت دولت، محور توجه خود را به اعتلای ارزش‌های انسانی و پاسداری از آن ارزش‌ها در جامعه بین‌المللی معطوف ساخته است، جامعه‌ای که شرط عضویت در آن ایمان وثیق به آن ارزش‌ها و تلاش واقعی در عینیت یافتن آنهاست. امروز به وضوح این واقعیت مبرهن گشته که حقوق بین‌الملل نمی‌تواند صرفاً حاصل اراده و توافق دولت‌ها باشد و نظام حقوقی بین‌الملل به عنوان سیستم یک جامعه انسانی، دولت‌ها را محاط در دایره این نظام ساخته است نه محیط بر آن.

تأمل در ماهیت و سرشت قاعده حقوق بین‌الملل و کشف مبنای الزام‌آور بودن آن قاعده که سؤال بنیادین فیلسوف حقوق بین‌الملل قلمداد می‌شود از جنبه‌های عملی قابل توجهی نیز برخوردار است. کتاب «فلسفه حقوق بین‌الملل» که توسط پروفیسور «فرناندو تسون» تألیف شده است یکی از کتاب‌های موجز و در عین حال جامعی است که در این حوزه به نگارش درآمده است. خواننده فهیم کتاب به این نکته اذعان می‌دارد که درک متون فلسفی به خصوص در وادی حقوق بسیار دشوار و توانفرساست. سلاست و شیوایی متن ترجمه شده

کتاب به زبان فارسی مرهون دقت و نکته‌سنجی استاد محترم جناب آقای دکتر محسن محبّی بوده است که با اشراف به موضوع و درک نیاز جامعه علمی کشور، ضمن رعایت امانت در ترجمه، در مفهوم ساختن متن برای خواننده فارسی‌زبان زحمت بسیار کشیده است.

مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش از زحمات مترجم محترم در ارائه ترجمه‌ای دقیق و زیبا از این کتاب قدردانی می‌کند و امیدوار است که مباحث و موضوعات مبنایی و نظری حقوق بین‌الملل بیش از پیش مورد توجه و مطالعه قرار گیرد.

دکتر وحید اشتیاق

فهرست

۱۱	مقدمه مترجم
۲۰	تشکر و قدردانی نویسنده
۲۱	۱. امانوئل کانت و حقوق بین الملل
۲۱	۱. مقدمه
۲۵	۲. دولت لیبرال دموکراسی
۴۳	۳. حقوق بین الملل بر اساس آزادی و صلح: دلایل تجربی
۵۴	۴. حقوق بین الملل بر اساس آزادی و صلح: دلایل هنجاری
۵۸	۵. مسأله قدرت بین المللی و اجرا
۷۴	۶. ساختار رساله صلح پایدار
۸۰	۷. نتیجه و پیشنهاد: ضرورت اصلاح
۸۵	۲. حاکمیت دولت و مداخله
۸۵	۱. دولت‌سالاری و چالش‌های آن
۸۹	۲. مقایسه دولت و فرد
۹۰	۳. تفسیرهای تازه از دولت‌سالاری
۹۰	۱-۳. حاکمیت دولت پیامد آنارشی بین‌المللی است
۹۶	۲-۳. حاکمیت دولت ضامن انسجام جمعی (حق تعیین سرنوشت) است
۹۸	۳-۳. حاکمیت دولت و دولت‌سالاری مشروط
۱۰۴	۴. مشروعیت اعمال بین‌المللی دولت در رئالیسم سیاسی

- ۱۰۸ ۵. رئالیسم سیاسی افراطی و رئالیسم سیاسی معتدل
- ۱۱۰ ۶. رئالیسم سودگرایانه، رئالیسم جمع‌گرایانه
- ۱۱۴ ۷. نقد رئالیسم سیاسی
- ۱۲۰ ۸. مشروعیت اعمال بین‌المللی دولت در فلسفه سیاسی کانت
- ۱۲۵ ۹. مشروعیت حاکمیت دولت
- ۱۳۰ ۹-۱. چه کسی می‌تواند مداخله کند؟
- ۱۳۲ ۹-۲. چه موقع مداخله موجه و مجاز است؟
- ۱۳۳ ۹-۲-۱. مداخله علیه دولت مشروع
- ۱۳۷ ۹-۲-۲. مداخله علیه حکومت غیرمشروع
- ۱۴۱ ۹-۲-۳. مداخله علیه دولت غیرمشروع
- ۱۴۲ ۱۰. اصل ضرورت و تناسب، اصل رعایت ضوابط اخلاقی در مداخله
- ۱۴۴ ۱۱. ملاحظاتی درباره لیبرالیسم نو و روابط بین‌المللی
- ۱۴۷ ۳. حقوق بین‌الملل، نظریه بازی و اخلاق
- ۱۴۷ ۱. مقدمه
- ۱۵۰ ۲. منافع ملی و نظریه بازی
- ۱۵۸ ۳. ناکامی نظریه بازی در توضیح انتخاب اخلاقی
- ۱۶۵ ۴. حقوق بین‌الملل و نظریه بازی
- ۱۶۶ ۴-۱. معاهده
- ۱۷۸ ۴-۲. عرف
- ۱۸۶ ۵. اصل وفای به عهد و اعتقاد حقوقی
- ۱۹۳ ۶. رضایت غیر اخلاقی و قاعده آمره
- ۱۹۸ ۷. اشتباه مفهوم حکومت با مفهوم مردم
- ۲۰۵ ضمیمه فصل ۳: نمونه‌ای از وضعیت «معمای زندانی» در روابط بین‌المللی

۲۰۹	۴. نظریه رالز درباره حقوق بین الملل
۲۰۹	۱. مقدمه
۲۱۰	۲. خلاصه تئوری رالز درباره حقوق بین الملل
۲۱۹	۳. نقد رالز
۲۲۱	۳-۱. نادیده گرفتن لیبرالیسم
۲۳۳	۳-۲. ناسازگاری با حقوق بین الملل بشر
۲۴۴	۴. مسأله جنگ
۲۴۶	۵. نتیجه
۲۴۹	۵. حق تعیین سرنوشت، حقوق گروهی و حق جدایی طلبی
۲۴۹	۱. مقدمه
۲۵۶	۲. نارسایی در نظام حقوقی اصل تعیین سرنوشت
۲۶۱	۳. مفهوم حق گروهی
۲۷۰	۴. نظریه‌های مربوط به حق تعیین سرنوشت
۲۷۱	۴-۱. ناسیونالیسم
۲۷۳	۴-۲. جمع‌گرایی معتدل
۲۸۵	۴-۳. حق به سرزمین
۲۹۴	۴-۴. اراده‌گرایی محض
۲۹۷	۵. بی‌عدالتی: ملاک حقوق گروهی
۲۹۷	۵-۱. نقض حقوق بشر و بی‌عدالتی سرزمینی
۲۹۹	۵-۲. باز توزیع تبعیض‌آمیز
۳۰۱	۶. نتیجه
۳۰۶	نمایه

گفتم مگر به نیروی قانون
آزادی را به تخت بنشانم
ای آزادی، خجسته آزادی
از وصل تو روی بر نگردانم
(بهار)

مقدمه مترجم

فلسفه حقوق بین‌الملل، چنان که نام آن نشان می‌دهد، فلسفه مضاف است و موضوع آن معطوف به فلسفه حقوق به طور کلی است، یعنی پرسش از چیستی حقوق و قاعده حقوقی و نیز پرسش از اینکه مبنای الزام‌آور بودن قاعده حقوقی در کجاست و چیست؟ در حقوق داخلی، دو مکتب اصلی عهده‌دار پاسخ به این پرسش شده‌اند: مکتب حقوق طبیعی و مکتب تحققی (پوزیتیویسم). در فلسفه حقوق بین‌الملل هم سؤال اصلی این است که چرا حقوق بین‌الملل برای دولت‌ها لازم‌الاجراست؟ و مبنای الزام‌آور بودن قواعد و هنجارهای حقوق بین‌الملل در کجاست: در اراده و رضایت دولت‌ها است یا خارج از آن؟ از قضا در اینجا هم دو مکتب اصلی حقوق طبیعی و تحققی سعی کرده‌اند به این پرسش بنیادی، پاسخ دهند.

نکته اصلی در فلسفه حقوق بین‌الملل آن است که کنشگران و مخاطبان اصلی حقوق بین‌الملل، دولت‌ها هستند. دولت از حق حاکمیت مطلق برخوردار است و هیچ مقام یا مرجع برتر یا دولت برتر در عرصه بین‌الملل وجود ندارد که بتواند قواعد الزام‌آور وضع کند. از این رو، قاعدتاً باید گفت منشأ الزام حقوق بین‌الملل از ابتدا اراده و خواست خود دولت‌های صاحب حاکمیت بوده است. اما هرچه از عمر دولت می‌گذرد و هرچه نقش و جایگاه حقوق بین‌الملل بیشتر می‌شود، به‌ویژه هر چه سازمان‌های بین‌المللی - به عنوان سازوکار اجرای حقوق بین‌الملل - گسترده‌تر می‌شوند، آن اصل اولیه (حاکمیت دولت) بیشتر رنگ

می‌بازد و مکتب اراده‌گرایی ضعیف‌تر می‌شود. امروزه، آن دولت‌های مقتدر «وستفالیایی» در حقوق بین‌الملل به نظم درآمده‌اند و با قواعد عرفی حقوق بین‌الملل و فراتر از آن، قواعد عام‌الشمول حقوق بین‌الملل (ارگا اومنس) و موازین حقوق بین‌الملل بشر، بیشتر و بیشتر مهار می‌شوند. حتی بیش از این، رفتار دولت‌ها همین که موضوعاً خلاف حقوق بین‌الملل باشد ولو تقصیری هم در کار نباشد، طبق نظریه مسئولیت عینی، مسئولیت‌آور شناخته می‌شود و حتی سخن از مسئولیت مدنی دولت در قبال اعمال ممنوع نشده بین‌المللی است. ممکن است گفته شود همین موازین و قواعد محدود کننده دولت‌ها محصول رضایت آنها است که به صورت معاهده یا عرف درمی‌آید. اما آیا مثلاً دولت‌ها می‌توانند بر خلاف حقوق بشر یا قواعد عام‌الشمول هم تراضی کنند؟ بنابراین، منشأ الزام‌آور بودن حقوق بین‌الملل را باید در چیزی فراتر از اراده و رضایت دولت‌ها جستجو کرد.

می‌دانیم که هیچ نوع ضمانت اجرای متمرکز یا دولت جهانی یا مرجع قانون‌گذاری برتر در عرصه حقوق بین‌الملل وجود ندارد و حقوق بین‌الملل، حقوق همکاری و همبستگی است و نه انقیاد و تبعیت. اما انگیزه دولت‌ها برای اینکه از حاکمیت خود بگذرند و به این «همکاری و همبستگی بین‌المللی» تن دهند، چیست؟ دولت‌ها چرا باید از حاکمیت خود دست بکشند و کدام انگیزه است که آنها را همبسته می‌کند؟ صلح و امنیت بین‌المللی، یا منافع ملی کشورها، یا صلح مبتنی بر حفظ منافع، یا تعهد دولت‌ها به رعایت قرارداد اجتماعی بین‌المللی، یا اخلاق و عدالت و بشریت؟

اولین پاسخی که به ذهن می‌آید، آن است که «نفع ملی» کشورها اقتضاء می‌کند که در عرصه بین‌المللی گرد هم آیند و با هم همکاری کنند. اما باز هم مشکل حل نمی‌شود، زیرا می‌توان پرسید اگر در امری منافع داخلی کشورها با هم تعارض یافت، آیا صلح و امنیت کنار می‌رود و کشمکش و تجاوز برای تأمین منافع ملی مجاز می‌شود؟ یا هنوز موازین و مبانی برتری وجود دارد که دولت‌ها را وادار کند به آن همبستگی بین‌المللی وفادار بمانند؟ پاسخ آن است

که با توجه به ممنوعیت جنگ در حقوق بین‌الملل، فقط اخلاق، بشریت، حقوق بشر و عدالت است که می‌تواند معیار جامع الزام دولت‌ها به حقوق بین‌الملل را به دست دهد. کوتاه سخن اینکه، اول، رعایت موازین حقوق بشر در عرصه داخلی و دوم، پایبندی دولت‌ها به الزامات جامعه بین‌المللی شرط عضویت دولت‌ها در جامعه بین‌المللی است و همین‌ها منشأ اصلی التزام به حقوق بین‌الملل است. به عبارت دیگر، رعایت صلح و امنیت مبتنی بر اخلاق و حقوق بشر، مبنای اصلی الزام‌آور بودن حقوق بین‌الملل را می‌سازد. پیداست این مبانی ربطی به رضایت دولت‌ها ندارد و «فرا حقوق بین‌الملل» است.

پرسش از ماهیت حقوق بین‌الملل و مبنای الزام‌آور بودن آن خصوصاً پس از ممنوع شدن جنگ در عرصه بین‌الملل، مطرح گردیده است. تا زمانی که مبنای تبعیت دولت‌ها از نظم بین‌المللی، قدرت فائده سیاسی و نظامی کشور فاتح بود، پاسخ آن سؤال معلوم بود: زور و قدرت. زیرا مادام که جنگ و توسل به زور در عرصه بین‌الملل مشروع و مجاز باشد، روابط بین دولت‌ها بر اساس منافع قدرت‌های فاتح شکل می‌گیرد و نظم بین‌الملل مبتنی بر زور را توجیه می‌کند. اما پس از ممنوعیت زور در حقوق بین‌الملل این سؤال پیش آمده که چه قواعد یا اصولی وجود دارد که فراتر از قدرت دولت فاتح یا حتی رضایت دولت‌ها عمل می‌کند؟ امانوئل کانت می‌گوید: التزام به حقوق بشر و نظام نمایندگی یا جمهوری (در سطح داخلی) و صلح و امنیت بین‌المللی (در سطح خارجی) اساس «همبستگی بین‌المللی» بر اساس دموکراسی و عدالت است که همه دولت‌ها ملزم به رعایت آن هستند.

از اوایل قرن بیستم مکتب دیگری به نام پوزیتیویسم هم سعی کرد به این سؤال پاسخ دهد. این مکتب، اساس کار را بر وضع موجود و فاصله گرفتن از «بن اخلاقی» حقوق قرار داده است و ملاک التزام دولت‌ها به حقوق بین‌الملل را اراده و رضایت دولت‌ها می‌داند. از دل فلسفه حقوق کانتی، حقوق بشر بیرون آمد و از بستر پوزیتیویسم، مکتب رئالیسم سیاسی زاده شد. اکنون حقوق بین‌الملل در معرض آزمونی دشوار و آینده‌ساز قرار گرفته است. در طول سالیان،

افراط‌گری‌های طرفداران حقوق طبیعی و زیاده‌خواهی‌های پوزیتیویست‌ها، هر دو با چالش‌های بنیان‌برافکن مواجه شدند و ناگزیر به بازتعریف و بازسازی خود پرداخته‌اند. به طوری که امروزه سخن از مکتب حقوق طبیعی نو و نیز پوزیتیویسم نو است.

در روزگار ما مباحثی مانند مداخله بشردوستانه، حقوق بشردوستانه، عدالت بین‌المللی کیفری، محاکمه جنایتکاران جنگی، محاکمه‌پذیری سران دولت‌ها، نسبی بودن حقوق بشر، محیط زیست، حمایت از پرنندگان مهاجر، بشریت، مفهوم میراث مشترک بشری در مباحث حقوق دریا و فضا و بالاخره بشری شدن حقوق بین‌الملل و کاهش یا تحدید نقش اراده محض دولت‌ها در ساختن حقوق بین‌الملل، مهمترین مباحث حقوق بین‌الملل معاصر را تشکیل می‌دهد. در چنین وضعی، پاسخ به آن سؤال فلسفی سخت‌تر می‌شود زیرا پیش از این کافی بود برای محدود کردن اصل حاکمیت و اقتدار دولت و الزام آن به حقوق بین‌الملل پاسخی تعبیه شود، اما امروز باید برای این همه وظائف جدید که به شیوه‌ای ایجابی بر عهده حقوق بین‌الملل گذاشته شده، در قالب یک دستگاه فلسفی منسجم پاسخ درخور تهیه شود. با این همه، به نظر می‌رسد هنوز آنچه کانت در زمینه «همبستگی بین‌المللی بر اساس دموکراسی و عدالت» گفته بود، صادق است. این وظائف جدید ناشی از احترام به حقوق فردی است که تضمین آن بر عهده همان همبستگی بین‌المللی قرار گرفته است. به علاوه، حقوق بین‌الملل با گسترش سازمان‌های بین‌المللی، ظرفیت‌های جدیدی - فراتر از دولت‌های عضو - یافته است. مفهوم «تفسیر مترقیانه» و نیز «تدوین و توسعه مترقیانه» حقوق بین‌الملل از جمله تدبیرهایی است که برای انجام همین رسالت‌های جدید و انسانی حقوق بین‌الملل تعبیه شده است.

* * *

به طور کلی، پژوهش و تحقیق در حقوق بین‌الملل در سه سطح انجام می‌شود: «توصیفی» که مطالعه و تبیین حقوق بین‌الملل و تابعان، نهادها و روش‌های آن است؛ «هنجاری» که بحث در درستی و نادرستی، بایستگی و

نابایستگی اصول و قواعد حقوق بین‌الملل است؛ و «فراحقوق بین‌الملل» که گزاره‌های حقوق بین‌الملل را از نظر معناشناسی و منطقی بحث می‌کند. این کتاب نمونه خوبی از مطالعات فراحقوق بین‌الملل است که در حوزه فلسفه حقوق بین‌الملل انجام شده است.

اغلب نویسندگان کلاسیک فلسفه حقوق بین‌الملل را با روش‌شناسی حقوق بین‌الملل یکی می‌گیرند، و عقیده دارند حقوق بین‌الملل روشی خاص خود دارد و یک مقوله هنجاری است. نزد ایشان حقوق بین‌الملل یک پروسه یا روند اجتماعی بین‌المللی است که از «خودسازمانی» برخوردار است به این ترتیب، بی‌تعارف حقوق بین‌الملل را ذیل روابط بین‌الملل نگاه می‌کنند و موضوع و هدف آن را قانونمند کردن روابط بین‌المللی می‌دانند. بی‌جهت نیست که اولین اثر پایه‌گذار حقوق بین‌الملل، هوگو گروسیوس، حقوق جنگ و صلح است. در این معنا، نقش فلسفه در حقوق بین‌الملل - اگر برای آن نقشی قائل شوند - همان نقشی است که فلسفه در علوم اجتماعی به معنای عام دارد و مقوله مستقلی نیست.

اما واقع مطلب این است که حقوق بین‌الملل دست‌کم در روزگار ما یک دستگاه کامل فکری است و می‌توان از «رژیم حقوقی حقوق بین‌الملل» یا «پروژه حقوق بین‌الملل» سخن گفت و مؤلفه‌ها و مقومات آن را نشان داد از این دیدگاه، وقتی از فلسفه حقوق بین‌الملل سخن می‌گوئیم مقصودمان تأمل و تفکر عمیق است برای شناخت و پی‌بردن به کنه حقیقت حقوق بین‌الملل. این کار همان است که در فلسفه محض یا فلسفه به معنای خاص انجام می‌شود، النهایه در فلسفه محض درباره کنه و حقیقت مباحث انتزاعی و مفاهیم ذهنی مانند وجودشناسی و معرفت‌شناسی و آغاز و پایان جهان - معقولات اولیه و ثانویه - بحث می‌شود.

فلسفه حقوق بین‌الملل به عنوان یک مقوله مستقل کار خود را با دو پیش‌فرض شروع می‌کند که صحت آنها در مطاوی مباحث ثابت می‌شود: یکی اینکه حقوق بین‌الملل یک دستگاه یا یک سیستم عقلانی و منطقی، و نه اتفاقی

است، یا یک پروژه عقلی است که سازمان‌های بین‌المللی و نیز مراجع قضائی بین‌المللی عهده‌دار مدیریت و هدایت و اجرای آن می‌باشند. دوم اینکه حقوق بین‌الملل معطوف به یک آرمان متعالی بشری و یک ضرورت اخلاقی است که ریشه در حقوق فردی دارد. به عبارت دیگر، حق و تکلیف تابعان و مخاطبان حقوق بین‌الملل، مانند حق و تکلیف تابعان و مخاطبان هر نظام حقوقی دیگر، ریشه در مبانی و اصول اخلاقی مستقل دارد. از این رو، گرچه دولت‌ها هنوز در صف اول تابعان و مخاطبان حقوق بین‌الملل قرار دارند اما به عنوان نمایندگان قانونی مردم (افراد) عمل می‌کنند و حقوق و تکالیف دولت‌ها ناشی از ضرورت‌ها و احکام ذاتی اخلاقی است که معطوف به حقوق فردی است. پیداست، این رویکرد به حقوق بین‌الملل، ریشه در لیبرالیسم فردگرا دارد (حقوق بشر - عدالت - دموکراسی). پیش‌فرض اول همان است که آن را «منطق حقوقی» می‌نامیم و روش‌شناسی حقوق بین‌الملل ذیل آن قرار می‌گیرد. اما منطق حقوقی با نگاه درون‌حقوق بین‌المللی به موضوعات و مسائل حقوق بین‌الملل می‌نگرد و فرض می‌گیرد که صحت و اصابت آن موضوعات و مسائل و گزاره‌های حقوق بین‌الملل در جای دیگری اثبات شده است.

اما پیش‌فرض دوم که حاق حقوق بین‌الملل است، با نگاه برون‌حقوق بین‌المللی به آن موضوعات و گزاره‌ها می‌نگرد و می‌خواهد با رویکردی غایت‌نگر صحت و اصالت آنها را بر اساس مبانی مستقل عقلی یا اخلاقی اثبات نماید. در روزگار ما، حقوقدان برجسته فنلاندی «مارتی کاسکنیمی» و فیلسوفان سیاسی اثرگذار امریکایی مانند «جان رالز» بیش از دیگران در این عرصه‌ها فرس تحقیق رانده‌اند و سخن‌های تازه گفته‌اند. با این همه، فلسفه حقوق بین‌الملل در معنایی که گفتیم از رشته‌های کمابیش تازه است و هنوز میدان اندیشه‌آوری و اندیشه‌ورزی در آن فراخ است.

نکته دیگر اینکه مکاتب فلسفی حقوق بین‌الملل را می‌توان به دو گروه «واقع‌گرایان» (پوزیتیویسم) و «آرمان‌گرایان» (حقوق طبیعی کلاسیک و نوین) تقسیم کرد. بنابراین آنچه به نام کارکردگرایی، اخلاق‌گرایی، جامعه‌گرایی،

واقع‌گرایی و امثال آنها وجود دارد، در واقع رویکردهایی هستند که نسبت به حقوق بین‌الملل می‌شود و بیشتر باید در مقوله روش‌شناسی حقوق بین‌الملل بحث شوند تا فلسفه حقوق بین‌الملل.*

این کتاب، چنانچه خواهید دید، با وفاداری به فلسفه حقوق امانوئل کانت، فیلسوف اخلاقی قرن ۱۸، سعی می‌کند فلسفه حقوق بین‌الملل را به‌ویژه در پرتو تحولات و وقایع بین‌المللی معاصر تبیین کند. مباحثی مانند حاکمیت دولت، مداخله مشروع، حقوق بین‌الملل و نظریه بازی، حق تعیین سرنوشت و فلسفه جان رالز در زمینه حقوق بین‌الملل از جمله مباحثی است که با نگاه تحلیلی و معرفت‌شناختی در این کتاب مطرح شده است.

«فرناندو تسون» در این کتاب سعی کرده مهمترین جریان‌های فلسفی در حقوق بین‌الملل را توضیح دهد. همان‌طور که اشاره شد، وی بحث خود را با توضیح فلسفه کانت در زمینه حقوق بین‌الملل شروع می‌کند و موضوع را با شرح نسبتاً مبسوطی درباره رساله «گفتار در صلح پایدار» کانت، پیش می‌برد. با اینکه به بعضی نظرات کانت ایراد دارد، اما پنهان نمی‌کند که به فلسفه کانت درباره حقوق بین‌الملل (صلح و آزادی) وفادار است. آنگاه مکتب رئالیسم سیاسی را که سعی می‌کند تفسیر پوزیتیویستی جدیدی از مبانی فلسفی حقوق بین‌الملل به دست دهد، توضیح می‌دهد و نقد می‌کند و سرانجام از بین فیلسوفان معاصر، نظرات جان رالز را با تفصیل بیشتر توضیح می‌دهد. وی در فصل ششم کتاب، مسأله فمینیسم و حقوق بین‌الملل را مطرح کرده و آن را یکی از چالش‌های رادیکال حقوق بین‌الملل و حقوق بشر می‌داند. مباحث این فصل عمدتاً ناظر به دغدغه‌های جوامع غربی در زمینه فمینیسم است. لحن و لسان فرناندو تسون در این فصل بیشتر متأثر از مباحث اجتماعی و سیاسی مربوط به زنان در غرب است و گویی برای مخاطبان غربی نوشته شده است. در اهمیت این کتاب همین بس که از جمله کسانی که آن را پیش از چاپ

* Symposium on Methods of International Law, *American Journal of International Law (AJIL)*, Vol. 93, No. 2 (1991), p. 291 et Seq.

خواننده و نظر داده، مرحوم «جان رالز» بوده است. نویسنده آثار دیگری هم در این زمینه دارد که مهمترین آن «مداخله بشردوستانه» است که در متن کتاب بارها به آن ارجاع داده است.

* * *

در سال‌هایی که تدریس درس «نقد و بررسی مکاتب فلسفی حقوق بین‌الملل» و نیز درس «تحقیق در متون و اسناد حقوق بین‌الملل» در دوره دکترای حقوق بین‌الملل بر عهده اینجانب بود، کمبود منابع اصلی که بتواند راهنمای دانشجویان برای تحقیقات بیشتر قرار گیرد، احساس می‌شد و می‌شود. این کتاب را قبلاً دیده بودم و بعضی از مباحث آن را تدریس می‌کردم تا اینکه با تشویق دوست و همکار ارجمند جناب آقای دکتر سیدقاسم زمانی، دست به کار ترجمه آن شدم و محصول کار اینک در دست شماست. امید است که مفید افتد. ترجمه متون فلسفی لوازم و سازوکار خود را دارد. اگر به متن وفادار بمانی، بر پیچیدگی آن برای خواننده فارسی زبان افزوده‌ای و اگر از متن برون روی و در ترجمه گشاده‌دستی کنی، دیگر ترجمه نیست. بلکه متن را فرو نهاده‌ای و سخن خود را گفته‌ای. سعی کردیم جانب تعادل را نگه داریم و ضمن وفاداری به متن و مضمون اصلی، سخن نویسنده را برای خواننده فارسی زبان قابل فهم و آسان‌یاب کنیم. باری، چنان که گفتیم ترجمه فصل ششم کتاب تحت عنوان «چالش‌های تازه حقوق بین‌الملل: فمینیسم» را به زمان و زمانه‌ای دیگر که مجال گفت و گو و حوصله و تحمل شنیدن سخنان دیگران فراخ‌تر و بیشتر حاصل آید، واگذار کرده‌ایم.

* * *

معرفی نویسنده

پروفسور فرناندو تسون، آرژانتینی است. مدتی کارمند وزارت خارجه آرژانتین بوده و دو سال هم در سفارت آرژانتین در بروکسل به عنوان دبیر دوم خدمت کرده است. لکن در سال ۱۹۸۱ استعفا داد و تحصیلات خود در حقوق را ادامه داد. به سال ۱۹۸۲ از دانشگاه بروکسل درجه دکترای حقوق (J.D.)

گرفت و سپس به امریکا رفت و تحصیلات خود را کامل کرد و از دانشگاه نورث‌وست امریکا به درجه فوق دکترا (S.J.D.) نائل شد. از آن پس، فرناندو تسون به مدت ۱۷ سال استاد حقوق بین‌الملل در دانشگاه ایالتی آریزونا بود. در حال حاضر او استاد دانشگاه ایالتی فلوریدا است و در بسیاری از دانشگاه‌های دیگر امریکا هم به عنوان استاد مدعو تدریس کرده و می‌کند. علاوه بر کتاب حاضر، کتاب مهم دیگر او «مداخله بشردوستانه» است که گویا رساله دکتری اوست و وجوه مختلف مداخله در امور داخلی کشورها را بر اساس ملاحظات حقوق بشری و بشردوستانه، به تفصیل بحث کرده و به‌ویژه مصادیق و نمونه‌های معاصر این نوع مداخله را بررسی نموده است. وی از طرفداران پر و پا قرص مداخله بشردوستانه برای اجرای حقوق بشر و دموکراسی است. تازه‌ترین اثر این نویسنده «کانت‌گرایی و قانون‌گذاری»^{*} است که در ژانویه ۲۰۰۸ چاپ شده است.

حقوقدانان امریکای لاتین، سهم بزرگی در تحول حقوق بین‌الملل معاصر داشته‌اند. همجواری آنها با امریکا و معاهدات گوناگون که بین این کشورها و امریکا منعقد شده و نیز آراء داوری صادره در دعاوی بین‌المللی که از اواخر قرن ۱۹ به بعد بین آنها رخ داده و از طریق کمیسیون‌های دعاوی، حل و فصل شده، حجم زیادی از ادبیات حقوق بین‌الملل را تشکیل می‌دهد. بعضی حقوقدانان امریکای لاتین، موجب تغییر یا اصلاح مسیر حقوق بین‌الملل شده‌اند یا دست‌کم افراط کاری کشورهای غربی سازنده حقوق بین‌الملل را تعدیل کرده‌اند. تئوری کالوو در زمینه قاعده رفتار با خارجیان به‌ویژه غرامت قابل پرداخت در مقابل ملی کردن اموال خارجیان، نمونه خوبی از اثرگذاری حقوقدانان امریکای لاتین در حقوق بین‌الملل است.

محسن محبی

بهمن ۱۳۸۷

* Fernando Tesón, *Kantianism and Legislation*, Florida State University College of Law, January 2008.

FERNANDO R. TESÓN

A
PHILOSOPHY
Of
INTERNATIONAL LAW

Translated by
Mohsen Mohebi (Ph. D.)



S.D.I.L.
The SD Institute of Law
Research & Study

Tehran – 2015